

جستاری بر مؤلفه‌های تربیت در خانواده با تأکید بر فرهنگ رضوی

محمد علی نجفی^۱

چکیده

در جوامع امروزی با توسعه ارتباطات و تنوع فرهنگی، تربیت و تعلیم در خانواده به یک چالش مهم تبدیل شده است. برخی از والدین به دلایل مختلف نمی‌توانند به درستی اصول تربیتی را در خانواده عملی کنند. از سوی دیگر، تربیت دینی با توجه به جهان بینی توحیدی و در نظر گرفتن اصول و ارزش‌های اخلاقی، مبانی قوی برای ارتقاء اخلاق و رفتارهای سالم ارائه می‌دهد. بنابراین، الگو قرار دادن این مبانی در تربیت فرزندان می‌تواند در رشد اخلاقی جامعه تأثیرگذار باشد. در این مقاله سعی شده با توجه به نقش ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به عنوان الگوی شیعیان به تحلیل مؤلفه‌های تربیت در خانواده با تأکید بر فرهنگ رضوی پرداخته شود. روش تحقیق، کتابخانه‌ای و مطالعات اسنادی است و برای این منظور از کتب روایی و تاریخی معتبر استفاده شده است. با بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت بسیاری از جامعه‌شناسان غربی همچون «پارسونز»، «ساترلند» و «مک‌کویی» بر نقش خانواده در تربیت و جامعه‌پذیری اجتماعی کودکان تأکید دارند و نظریه پردازان مسلمان همانند «تراقی» نیز با الهام از منابع شیعه و سیره ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، تربیت را یک فرآیند سیال و محرک می‌پندارند. بر همین اساس می‌توان مهمترین اصول و مؤلفه‌های تربیتی را با تأکید بر نظریات اندیشمندان بزرگ اسلامی در حوزه تربیت دینی و نگاه به سیره رضوی به سه دسته اعتقادی (خداجویی)، نظام ارزشی (فضائل و رذایل اخلاقی) و کنش‌های عملی (عبادت) تقسیم نمود.

واژگان کلیدی: تربیت دینی، خانواده، فرهنگ رضوی.

بیان مسئله

یکی از مباحث مهمی که جای کاوش‌های محققانه بسیاری دارد و خود به تنهایی ارائه‌دهنده الگوها و مدل‌های تعلیمی- تربیتی و دربردارنده سبک و شیوه موفق است، فرهنگ سازی و ارائه الگوی رفتاری در ارتباط با ادیان و مذاهب است. خداوند در قرآن داستان خلقت را با ماجرای یک زن و مرد آغاز می‌کند و به نهاد خانواده، به عنوان مهمترین و کوچکترین اجتماع بشری اشاره می‌کند. سپس درباره قبایل و اجتماعات گوناگون سخن می‌گوید و یادآور می‌شود آنچه که موجب برتری افراد است، تقوا و فضایل اخلاقی می‌باشد. بی توجهی به ارزش‌های اصیل اخلاقی، تهذیب و تزکیه نفس، موجب تسلط تمایلات و غرایز مادی یا به بیان دیگر، نفسانیات (نفس اماره) بر انسان می‌شود. (میرمحمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۵) گفتنی است خانواده، محور اصلی جامعه و برطرف کننده نیازهای مختلف است و از این رو هر نوع حرکت و اتفاقی که در جامعه رخ دهد، در اثر حرکت و کوشش خانواده است. به طور کلی خانواده برطرف کننده نیازهای افراد و اعضای خود می‌باشد که در نهایت این افراد و اعضا باید با ایفای نقش خود در جامعه، توسعه اقتصادی، اجتماعی و تربیتی را اجرا و ایفا کنند. یکی از مهمترین وظایف خانواده، تربیت اعضای خانواده و توجه به تحصیل و رفتار ایشان است (ناصری و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۹). از مهمترین مسئولیت‌های تربیتی پدران و مادران این است که به کودک از نظر علم، آگاهی و سلامت عقل کاملاً توجه کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند و بدانند که افراط و تفریط مسئولیت الهی و اخروی دارد (بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰). اسلام، مکتبی الهی است و تعلیم و تربیت در این مکتب جنبه دینی، معنوی و همگانی دارد. در دین اسلام هم به تربیت فکری و هم به تربیت اجتماعی اهمیت داده شده است. این تربیت، جسم و روح، فرد و جمع، دنیا و آخرت را در برمی‌گیرد. تعلیم و تربیت اسلامی انسان را از مرزهای تنگ ماده‌پرستی و طبیعت‌گرایی فراتر می‌برد و به سوی خداوند می‌کشاند و توحید را فلسفه جهان بینی و معاد را فلسفه زندگی مطرح می‌کند و عقل و عمل را ملاک یافتن حقیقت و ضابطه رستگاری برمی‌شمارد (شریعتمداری، ۱۳۸۰، ص ۳۳). «و تفقهوا فی دین الله...»؛ «آیین خدا را به درستی بشناسید و با بصیرت و آگاهی از آن پیروی کنید.» (مجلسی، ۱۳۶۴، ص ۳۴۶).

امام رضا (علیه السلام) همچون جد بزرگوارش در اخلاق، نمونه و الگو بود و در زندگی

فردی و اجتماعی، خُلق والای پیامبر را حکایت می‌کرد و در اخلاق همچون ایشان جلوه گر می‌شد؛ زیرا برخاسته از ریشه‌های نبوی بودند (گنجور و بیدهندی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۹). امام رضا (علیه السلام) به برنامه‌ریزی و تدبیر در معیشت و تعیین برنامه توجه کامل داشتند. ایشان بخشی از امور روزانه خود را به امور مرتبط به معاش و گذران زندگی شخصی و بخشی دیگر را برای استفاده از لذات مشروع اختصاص می‌دادند. امامان ما توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش داشتند و برای خود در برابر آنها مسئولیت خاصی قائل بودند: «صَانَّ الْاَلَدِیْ یَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ یَكْفُ بِهِ عِیَالَهُ اَعْظَمُ اَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِی سَبِيلِ اللّٰهِ»؛ «کسی که برای امرار معاش خانواده خود کار می‌کند، اجر او بیش از کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند» (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ص ۴۴۶).

امام رضا (علیه السلام) الگوی اسلام را در روابط میان انسان‌ها با برخی اعمال خود که تراویده از رفتار یک انسان کامل و حقیقی بود، بیان می‌فرمودند. براین اساس می‌توان دریافت اسلام از نظر حقوق جامعه و شرف انسانی، هر گونه امتیاز طبقاتی و هر نوع برتری جویی فردی و اجتماعی را لغو کرده است و تنها تفاوتی که میان انسان‌ها در نظر می‌گیرد، فرمان‌برداری از خدا و نافرمانی از اوست (فضل الله، ۱۳۶۹، ص ۴۴).

در جامعه انسانی خانواده از جایگاهی والا برخوردار است. حال اگر بنا باشد مردم به حال خود رها شوند و هر کس به دنبال خواسته‌ها و هوس‌های نفسانی خود برود، اجتماع به صورت ناموزون و ناهماهنگ درمی‌آید و هرج و مرج و بی‌بند و باری بر آن حاکم خواهد شد؛ زیرا اجتماع، وابسته به خانواده و تربیت خانواده است. از آنجا که اصلاح جامعه به اصلاح فرد وابسته است، تا فرد، اصلاح نشود جامعه هم اصلاح نمی‌شود و در این اصلاح، نقش خانواده و زن اهمیتی به‌سزا دارد. اسلام هم بر تشکیل نهاد مقدس خانواده، هم بر تحکیم آنها، تأکید فراوان و فوق‌العاده‌ای دارد. خانواده‌هایی که در مسیر صحیح تربیت اسلامی و در چارچوب برنامه‌های ارائه شده از سوی بزرگان دین حرکت کنند، می‌تواند سهم بسیاری در پیشرفت و ترقی جامعه خویش داشته باشند (بهشتی و رشیدی، ۱۳۹۲، ص ۶۶). چنین جایگاهی جز از راه معرفت دینی و التزام به رهنمودهای دینی، میسر نیست و این هدف برجسته و مقصود بایسته تنها با تربیت دینی محقق می‌شود (قاسمی‌نژاد و لک‌زایی، ۱۳۸۹، ص ۵۸). بدین ترتیب، تربیت دینی

هم به جهان‌بینی و مبانی اعتقادی و باورهای انسان نظر دارد و هم به اصول و ارزش‌های اخلاقی، حقوقی، سیاسی و نظایر آنها وابسته است. به بیان دیگر، تربیت دینی هم با اندیشه و نظر فرد و هم با اخلاق و عمل او سر و کار دارد. کرامت انسان اقتضا دارد وی بتواند به پشتوانه ابزار و عناصر شخصی و شخصیتی (نظیر حواس ظاهری و باطنی، امیال، گرایش‌ها و احساسات) به جایگاه والای خویش در نظام آفرینش بیندیشد و برای نیل به آن جایگاه به کمک اعضای ظاهری (جوارح) و نیروهای درونی (جوانح) تلاش مناسب را به عمل آورد.

ضرورت مسئله و پرسش‌های تحقیق

تربیت و تعلیم از اصلی‌ترین و مهم‌ترین وظایف والدین و خانواده به شمار می‌رود. تربیت در خانواده یکی از مؤلفه‌های مهم است که تأثیری به‌سزا بر روند رشد و تکامل شخصیت فرد دارد. اما در جوامع امروزی با پیشرفت و توسعه ارتباطات و افزایش تنوع فرهنگی، تربیت و تعلیم در خانواده به یک چالش مهم تبدیل شده است. برخی از والدین ممکن است به دلایل مختلف نتوانند به خوبی به اصول تربیت اخلاقی و اجتماعی فرزندان خود پاسخ صحیح دهند. از طرفی فرهنگ و ارزش‌های دینی نقشی به‌سزا در تربیت و تعلیم اعضای خانواده و افراد جامعه دارند و آشنایی با مفاهیم و مؤلفه‌های تربیت دینی و تأثیر آن بر رفتار و ارزش‌های فردی و اجتماعی بسیار مهم است؛ زیرا این فرهنگ، مبانی قوی برای ارتقاء اخلاق و رفتارهای سالم و مؤمنانه در فرزندان فراهم می‌سازد. یکی از این فرهنگ‌های غنی جهت الگوسازی، فرهنگ رضوی می‌باشد. اصول و ارزش‌های اسلامی در فرهنگ رضوی می‌تواند به عنوان یک راهنما و الگو برای والدین و فرزندان در ارتقاء خلق اخلاقی و رشد اجتماعی مؤثر باشد. از این رو، بررسی و برنامه‌ریزی برای ترویج و انتقال این فرهنگ به نسل‌های آینده از اهمیتی به‌سزا برخوردار می‌باشد. در این جستار تلاش می‌شود مؤلفه‌های تربیت در خانواده با تأکید بر فرهنگ رضوی بررسی و تحلیل گردد و پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

مهمترین نظریه‌های جامعه‌شناسان غربی در مورد نقش تربیتی خانواده بر کودکان چیست؟

اندیشمندان اسلامی در مورد تربیت دینی در خانواده چه شاخصه‌هایی مطرح می‌کنند؟

مهمترین مؤلفه‌های تربیت در خانواده در فرهنگ رضوی چیست؟

روش تحقیق

روش به کار رفته در این تحقیق، روش کتابخانه‌ای و مطالعات اسنادی است که با رجوع به منابع دسته اول (همچون عیون اخبارالرضا و دیگر آثار ایشان) و منابع دسته دوم (همچون کتب و مقالات تفسیری) انجام شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها و ثبت اطلاعات مربوط به پرسش تحقیق از روش فیش‌برداری از منابع مختلف، مانند کتب روایی و تاریخی مربوط استفاده شده است. محقق افزون بر توصیف و تشریح مسئله موردنظر به تجزیه و تحلیل آن نیز می‌پردازد.

پیشینه‌شناسی

پژوهش‌های متعددی در زمینه موضوع پژوهش حاضر انجام شده است که مهمترین تحقیقات انجام گرفته قابل دسترسی در این باره به شرح زیر است:

فریده میرمحمدی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا (علیه السلام)» به تحلیل جامعه‌شناختی مفهوم اخلاق اجتماعی از دیدگاه امام رضا (علیه السلام) در حوزه‌های خانواده، خویشان و نزدیکان، غلامان و دیگر گروه‌ها از جمله فقرا و یتیمان و غیره پرداخته است. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از ابزار فیش‌نویسی، کتابخانه، اینترنت و اسناد و مدارک معتبر به این نتیجه رسیده است که ائمه (علیهم السلام) به عنوان الگو و اسوه شیعیان، چگونگی زندگی اجتماعی و ارتباط با دیگران را ترسیم کرده‌اند.

مرتضی حسینی شاه‌ترابی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا (علیه السلام) و سیره رضوی» مفهوم اخلاق اجتماعی را از منظر امام رضا (علیه السلام) در سیره رضوی بررسی کرده است و بیش از سی اصل اخلاقی درباره اخلاق اجتماعی را از سیره سخنان و احادیث آن امام استخراج و ارائه نموده است. برخی از این اصول، بیان‌کننده شیوه تعامل با همبستگان خونی و نسبی، برخی نیز بیان‌کننده شیوه رفتار با هم‌بستگان عقیدتی و مکتبی و برخی نیز فراگیر است.

حر (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «سیره تربیتی و اخلاق عملی امام رضا (علیه السلام)» فضائل اخلاقی امام رضا (علیه السلام) را بیان می‌کند و در پی آن است اثبات کند امام در هر رفتار اخلاقی چه هدفی را دنبال کرده است. به عنوان نمونه امام (علیه السلام) به نماز و عبادت اهمیت بسیار می‌دهند، چون آن را مایه رستگاری می‌دانستند یا اینکه کرم و بخشش جزء سیره امام رضا (علیه السلام) است، چون امام می‌خواهند برای رفع محرومیت و فقرزدایی تلاش کنند.

شرفی (۱۳۸۹) با اعتقاد به اینکه در عصر حاضر، آموزش مهارت‌های زندگی امری انکارناپذیر است، با تالیف کتاب مهارت‌های زندگی در سیره رضوی به بیان مهارت‌های (شناختی، ارتباط و اجتماعی) می‌پردازد و در هر باب، سیره رضوی را در آن‌باره تبیین می‌کند. نویسنده در نهایت در سه فصل آخر کتاب به مهارت‌های تربیتی و فرزندآوری در حیطه شناختی و ارتباطی با تأکید بر سیره رضوی می‌پردازد.

نجفی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «روش‌های تربیت اخلاقی در سیره رضوی» نشان می‌دهند در سیره تربیتی و اخلاقی امام رضا (علیه السلام) بیش از هر چیز بر روش پیشگیری و زمینه‌سازی تأکید شده است که از اهمیت محیط تربیتی حکایت می‌کند. از این رو در سیره رضوی بر روش‌هایی مانند پرهیز از معاشرت با صاحبان رذائل، ایجاد فضائل اخلاقی در جامعه، محبت و احسان، جذبه و آراستگی تأکید شده است.

بهشتی و رشیدی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «اصول تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا (علیه السلام)» با روشی توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به اصول تربیتی حاکم بر سخنان امام رضا (علیه السلام) بودند. نتایج تحقیق ایشان نشان می‌دهد این اصول تربیتی را می‌توان به دو قسم، تقسیم کرد: اصول عام که هم تربیت عقل نظری و هم عقل عملی را دربرمی‌گیرد و عبارت است از اصل اعتدال، اصل هماهنگی با فطرت، اصل آزادی مبتنی بر عقل. اما اصول خاص به دو دسته جدا تقسیم‌بندی می‌شود: اصول ناظر بر عقل نظری؛ مانند اصل تجربه‌اندوزی، اندیشه ورزی و اصل تفکیک علم و اندیشه و تجربه مفید از علم و غیره و اصول خاص ناظر عقل عملی؛ مانند اصل رعایت مراحل تزکیه نفس، اصل تکالیف متناسب با توانایی، اصل لزوم پیروی عقل از فرامین الهی.

۱. مفهوم‌شناسی

در بررسی واژه فرهنگ، این مفهوم را باید هم به لحاظ لغوی و هم به لحاظ اصطلاحی بررسی نمود. واژه فرهنگ مرکب از پیشاوند «فر» و «هنگ» است. «فر» به معنای بینش، شأن، شکوه و زیبایی است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۴۹۹). «هنگ» به معنای کشیدن، سنگینی، وقار، قدرت، هوش و لشکری است (عمید، ۱۳۹۰، ص ۹۰۷).

واژه فرهنگ در مجموع به معنای کشیده شدن، علم و دانش، ادب و معرفت و تعلیم و تربیت به

کار رفته است (معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۷۴۵) در زبان عربی واژه فرهنگ با کلمه «الثقافة» بیان می شود که به معنای متبحر و حاذق شدن است (زبیدی، ۱۴۰۶ق، ص ۶۰) رالف لیتون فرهنگ را ترکیبی از رفتار کسب شده به وسیله اعضای جامعه معینی می داند که از یک نسل به نسل دیگر منتقل می شود (وثوقی و نیک خلق، ۱۳۷۰، ص ۱۱۸). ساموئل کینگ فرهنگ را مجموعه تلاش های بشر برای تطابق با محیط و اصلاح امور زندگی برمی شمارد (محسنی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۴). از نظر گی روشه فرهنگ مجموعه ای به هم پیوسته از اندیشه ها و احساسات کم و بیش آشکاری است که بیشتر افراد گروه پذیرفته اند و برای اینکه این افراد، گروه معین و مشخصی را تشکیل دهند، لازم است آن مجموعه به هم پیوسته، عینی و سمبلیک مراعات شود (روح الامینی، ۱۳۷۹، ص ۱۸). از منظر نگارندگان، فرهنگ رضوی مجموعه ای از باورها، رفتارها، ارزش ها، بایدها و نبایدها و قوانینی است که از سیره علمی و عملی امام رضا (علیه السلام) و قرآن و عترت سرچشمه می گیرد؛ به گونه ای که محوریت سبک زندگی اسلامی در همه ابعاد عبادی، فردی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر پایه فرهنگ شکل می گیرد (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۳۸). به طور کلی فرهنگ، به آداب، عادات، عقاید، معارف، مناسبات، رسوم و جهان بینی قوم، ملت و جامعه گفته می شود. وقتی از فرهنگ عصر یا فرهنگ ملتی سخن به میان می آید در حقیقت از اخلاقیات، باورها، مناسبت های اجتماعی، دانستی ها و بالاخره دیدگاه های کلی آنان نسبت به جهان و انسان سخن گفته می شود.

تربیت: واژه «تربیت» مصدر باب تفعیل و دارای سه ریشه است. تربیت اگر از باب «ربا، یربو» باشد به معنای رشد کردن و برآمدن و بالیدن است. اگر برگرفته از «ربی، یربی» باشد، معنایش افزودن، پروراندن، برکشیدن و تغذیه کودک است و اگر از ریشه «رب، یرب» باشد به معنای پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام و متین کردن خواهد بود. راغب اصفهانی بر آن است که «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن گاه که به انجामी که آن را سزد برسد» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۴) بیضاوی تربیت را «به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز» دانسته است (بیضاوی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰). استاد شهید مرتضی مطهری تربیت را این گونه تعریف می کند:

تربیت، عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء

موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها، یعنی گیاه، حیوان و انسان صادق است... از همین جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۵۷-۵۶).

بنابراین تربیت به معنای فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای نهفته آدمی و تعدیل غرایز در جهت رساندن به هدف نهایی خود یعنی مقام قرب خداوند و خلیفه الهی است (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۳).

دین: علامه طباطبایی در *المیزان* دین را این گونه تعریف می‌کند: «دین عبارت است از طریقه‌ای که پیمودنش آدمی را به سعادت حقیقی و واقعی می‌رساند» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۶۹). دانشمند و مفسر معاصر، آیت‌الله جوادی آملی معنای اصطلاحی دین را مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی دانسته که برای مدیریت امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها آمده است (جوادی آملی، ۱۳۷۳، ص ۹۵-۹۳) استاد مصباح یزدی نیز در تعریف دین چنین آورده است:

دین، مجموعه‌ای از باورهای قلبی و رفتارهای عملی متناسب با آن باورها است که در بخش باورها اعتقاد به یگانگی خداوند و صفات جمال و جلال او، اعتقاد به نبوت و اعتقاد به معاد قرار دارد که از آن به «اصول دین» یا «اصول عقاید» تعبیر می‌شود و در بخش رفتارها نیز کلیه رفتارهای متناسب با باورها که بر حسب اوامر و نواهی الهی و به منظور پرستش و بندگی خدای متعال انجام می‌گیرد که از این بخش به عنوان «فروع دین» یاد می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۴۹).

دین، نظام و برنامه جامع سعادت دنیوی و اخروی انسان در پرتو عقل و نقل است، نظامی که نقشه جامع زندگی بوده و قادر است در پرتو اجتهاد پویا و روشمند و با استفاده از منابع قوی و غنی خود، راهنما و راهبر خود و جامعه باشد (پوررستمی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳). و در نهایت تعریف فرهنگ دینی عبارت است از وضع و روح حاکم بر مجموعه نگرش‌ها و تعاملات اجتماعی و محیطی جامعه که برخاسته از منابع و مبانی دین باشد (پوررستمی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳).

۲. نقش تربیتی خانواده از منظر برخی از جامعه‌شناسان غربی

در مقیاس کلان، دین و خانواده در قوام و انسجام جامعه اثرگذار هستند. در این دیدگاه «کت»، دین و خانواده را دو محیط اخلاقی مهم شکل دهنده فرد می داند که به اتفاق، نظم اجتماعی را پدید می آورند و موجب پیوند اجتماعی افراد با نهادهای اجتماعی می شوند. (سیدمن، ۱۳۸۸، ص ۳۳) از دیدگاه «گیدنز» خانواده و خویشاوندی و آنچه راوی کیهان شناسی مذهبی می نامد، دو رکن اصلی زمینه ساز اعتماد در فرهنگ های پیش مدرن هستند که امنیتی وجودی را پدید می آورند. خویشاوندی، شبکه ای پابرجا از روابط دوستانه و پیوندهای اجتماعی اعتمادپذیر را موجب می شود که تضمین کننده انجام تعهدات از سوی اشخاص بدون نیاز به وجود علاقه مندی شخصی میان آنهاست و مذهب نیز با ارائه تفسیرهای اخلاقی و عملی از زندگی اجتماعی، امنیت به وجود می آورد و به رویدادها و تجربه ها اعتماد تزریق می کند (گیدنز، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴-۱۲۱).

به باور «دورکیم» فرهنگ مشترکی که شالوده مذهبی دارد، موجب انسجام جوامعی با ساختار اجتماعی ساده می شود و اساساً توسط گروه های خویشاوندی خودبسنده ای خلق می شود که در جستجوی باورها، ارزش ها و هنجارهای مشترک هستند. (سیدمن، ۱۳۸۸، ص ۵۸) به گفته «باتامور» هیچ گروهی در جامعه به اندازه خانواده، تحت نفوذ اصول اخلاقی و مذهبی قرار نمی گیرد و این اصول به ندرت در نظام های اقتصادی و سیاسی به اندازه خانواده اتکا دارد و غالباً مذاهب در تحکیم و حفظ اشکال خانواده در جامعه نقش دارند (باتامور، ۱۳۷۰، ص ۲۰۴). «پارسنز» نیز خانواده را در نتیجه توسعه صنعتی و جدا شدن از شبکه خویشاوندی، از تمام عملکردهای سیاسی، اقتصادی و آموزشی گذشته اش تهی می داند و تنها کارکردی که به آن نسبت می دهد جامعه پذیری کودکان و شرایط تعادل روانی برای بزرگسالان است (سگالن، ۱۳۷۰، ص ۸۸ به نقل از رستگار خالد، ۱۳۹۲، ص ۶۰). از نظر «رنه کونینگ» نیز کارکرد اجتماعی و واقعی خانواده، ساخت شخصیت فرهنگی - اجتماعی کودکان است. «شلسکی» نیز معتقد است کارآیی منحصر به فرد خانواده، تربیت فرزندان است (روزن باوم، ۱۳۶۳، ص ۱۳۱-۱۳۳). با این وجود، خود خانواده ارزش هایی را که حین فرایند جامعه پذیری به کودک انتقال می دهد، نمی آفریند، بلکه از مذهب، ملت، کاست و یا طبقه می گیرد، بنابراین نخستین خصلت خاص خانواده هسته ای در هر جامعه ای به وسیله نهادهای دیگر تعیین می گردد نه بالعکس

(باتامور، ۱۳۷۰، ص ۲۰۲).

در ادامه به سه نظریه مهم درباره جامعه‌پذیری کودکان در حوزه جامعه‌شناسی می‌پردازیم.

۲-۱. نظریه ساخت-کارکردی

«تالکوت پارسونز» جامعه‌شناس مکتب ساخت-کارکردی در نظریه تفکیک نقش‌ها بر این باور است که اگر افراد خود را با هنجارهای اجتماعی تطبیق دهند، تعارض به حداقل می‌رسد. وی دو عنصر را در تشکیل خانواده مؤثر می‌داند: تفکیک بر مبنای جنسیت و تفکیک بر مبنای سن. وی در این ارتباط دلایلی را با تفاوت‌های بیولوژیکی مطرح می‌کند. زنان براساس خصوصیات جنسی (باروری و شیردهی) نشان می‌دهند که با مردان متفاوت هستند. پارسونز ساخت نقش‌های زن و مرد را به وظایف‌شان در مورد نظام خانواده مرتبط ساخته و بررسی می‌کند. نظام جامعه، شوهر را رهبر اصلی خانواده برشمرده و وظیفه مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند (میشل، ۱۳۵۴، ص ۱۲۶). نظریه کارکردگرایی «پارسونز» مربوط به خانواده آمریکایی است. پارسونز ابتدا انواع خانواده (خانواده جهت‌یاب و خانواده فرزندیاب) و وظایف هر یک را در اجتماع مشخص می‌کند و سپس به تشریح نقش‌های زن و مرد در خانواده آمریکایی می‌پردازد. از نظر وی، خانواده در اجتماعات اولیه از نوع گسترده است که وظایف تولید اقتصادی-سیاسی، دینی، تفریحی و اجتماعی کردن کودکان را برعهده دارد، ولی تفکیک و تخصص در جامعه‌های جدید بسیاری از وظایف خانواده‌های گسترده را منتقل کرده و به شکل خانواده هسته‌ای درآورده است (ناصری و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۶).

۲-۲. نظریه یادگیری اجتماعی

«ادوین ساترلند» تفسیر اصلی برای انتقال ارزش‌ها و رفتارها از والدین به فرزندان را مبتنی بر یادگیری اجتماعی می‌داند. این نظریه بیان می‌کند که کودکان، نگرش‌ها و رفتارها را از طریق مشاهده و الگوبرداری از دیگران یاد می‌گیرند، بنابراین والدین نه تنها باورها و ترجیحات شبیه خودشان را در کودک نهادینه می‌کنند، بلکه الگوهای نقشی ارائه می‌نمایند که فرزندان‌شان از آنها تقلید می‌کنند. یادگیری اجتماعی از یک سو بر وظایف والدین و از سوی دیگر بر نقش الگو بودن آنها برای فرزندان‌شان - که از رفتارهای آنها الگوبرداری کرده و دیدگاه‌های آنان را بیان می‌کنند - دلالت دارد. این تأثیر می‌تواند به وسیله تلاش‌های فعالانه پدران و مادران

حمایت شود تا به وسیله تشویق یا تنبیه رفتارها و نظرات خود را به فرزندان شان بقبولانند (کاپینوس و پلرین، ۲۰۰۸، ص ۸۰۲؛ به نقل از رستگار خالد، ۱۳۹۲، ص ۶۵)

۲-۳. نظریه دلبستگی

«بالبی» در ۱۹۶۹ میلادی نظریه دلبستگی را مطرح کرد. به نظر او روابط اجتماعی طی پاسخ نیازهای زیست شناختی و روان شناختی مادر و کودک پدید می آیند. از نوزاد انسان رفتارهایی سر می زند که باعث می شود اطرافیان از او مراقبت کنند و در کنارش بمانند. «مک کوبی» نیز منطبق با نظریه دلبستگی معتقد است توسعه روابط گرم والدین - فرزندان به طور بالقوه احتمال این را که بچه ها با باورهای والدین شان انطباق یابند افزایش می دهد. به عقیده او کودکانی که به والدین خود وابستگی بیشتری دارند، تمایل قوی تری برای سازگاری با باورها و ارزش های آنان نشان می دهند و هر قدر والدین رفتار پذیراتری نسبت به کودک ابراز کنند، توافق بیشتری میان کودک - والد شکل می گیرد (مک کوبی، ۱۹۹۲، ص ۱۰۰۶؛ به نقل از رستگار خالد، ۱۳۹۲، ص ۶۸)

۳. مؤلفه های دین از منظر علمای اسلام

مؤلفه های مد نظر اسلام به تنوع ابعاد انسان است.

مدل مفهومی نخست: سه بُعد اصلی دین داری را می توان دربردارنده اعتقادات دینی، تجربه دینی و رفتار دینی دانست. در این راستا برخی دین پژوهان مسلمان (نراقی، ۱۳۷۸) پس از تصریح آنکه سه بُعد اصلی در ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) عبارتند از اعتقادات دینی، تجربه دینی و رفتار دینی، مدعی شده اند نحوه ارتباط این سه بعد یا ساختار مفهومی این مدل مشتمل بر نحوه خاصی از ترتب هر یک از ابعاد بر یکدیگر، به شرح زیر است: تجربه دینی بنیان اصلی دین را تشکیل می دهد که به شکل گیری نظام اعتقادات دینی منجر شده و اعتقادات نیز به نحوی، بنیان اعمال دینی واقع می شود. (طالبان، ۱۳۹۰، ص ۴۶) تجربه دینی، گوهر و بنیان دین به شمار می رود و این تجربه در چهارچوب نظامی الهیاتی که متشکل از مجموعه ای نظام آور از اعتقادات است، تعبیر و تفسیر می شود. این نظام اعتقادی نوع و نحوه خاصی از عمل دینی را نیز اقتضاء می کند و به این ترتیب عمل دینی در پرتو نظام های سلوکی منبعث از نظام اعتقادات دینی سامان می پذیرد. این مدل دین شناسانه بر سه رکن اساسی مبتنی

است: تجربه دینی، نظام اعتقادات دینی و عمل دینی و این سه رکن یاد شده به ترتیب با یکدیگر مرتبط هستند (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۱).

مراد از تجربه دینی، تجربه‌ای است که از طریق آن خدا و یا امر قدسی خود را بر شخص صاحب تجربه منکشف می‌سازد. تجربه دینی در ساده‌ترین معنا عبارت است از ارتباط خداوند با انسان و یا به بیانی عام‌تر مواجهه انسان با امر قدسی. اعتقادات دینی ناظر بر تجربه دینی است و دست‌کم در دو سطح (تجربه فرد صاحب تجربه و نظام‌مند کردن مجموعه اعتقادات) با تجربه دینی نسبت دارد. در مجموعه دستگاه اعتقادی شخص، اعتقاداتی وجود دارد که به رابطه میان اهداف معین و وسایل مناسب برای نیل به آن هدف ناظر است؛ یعنی شخص معتقد است برای نیل به هدف (الف) باید عمل (ب) را انجام دهد. این نوع اعتقادات را می‌توان «اعتقادات هدف وسیله‌ای» نامید. این اعتقادات از مبادی مهم «عمل» به شمار می‌آید. مهمترین هدف دینی مواجهه با امر قدسی است؛ از این رو در چارچوب این مدل، «عمل دینی» در نهایت، عملی است که شخص دین‌دار را به ساحت آن تجربه قدسی نزدیک‌تر می‌کند (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۳۶-۳۴).

مدل مفهومی دوم: این مدل منبعث از دیدگاه علمای اسلام (روحانیون شیعه) است. آنان دین را مجموعه‌ای از عقاید، اخلاقیات و احکام عملی تعریف نموده‌اند که خداوند توسط پیامبرانش برای هدایت بشر فرستاده است. این مدل سنتی از تعریف دین که امروزه در عرف علمای اسلام، رایج می‌باشد و تا اعصار بسیار دور قابل ردیابی است، سه بُعد اصلی را از یکدیگر تمیز می‌دهد: «عقاید»، «اخلاقیات» و «عمل» در حقیقت، علمای اسلام به جای بُعد احساسات، اخلاقیات را قرار داده‌اند و میان این مجموعه سه بُعدی، نوعی ترتب خاص به این شرح قائل بوده‌اند: اعتقادات خاص، خلیقات یا منش‌های خاصی را ایجاد می‌کند و آن منش، رفتار خاصی را اقتضا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۵۴، ص ۸۵-۸۸؛ مطهری، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲). کاظمی و فرجی (۱۳۸۸) در تقسیم‌بندی اخیری که با استفاده از یک فراتحلیل روی مجموعه مقیاس‌های دینی سنجش در ایران انجام داده‌اند، توانسته‌اند آنها را در سه حوزه اعتقادات دینی، ارزش‌های دینی و مناسک دینی طبقه‌بندی نمایند که به نوعی با تقسیم‌بندی سه حوزه اعتقادات، اخلاق و احکام تناسب دارد؛ هرچند در برخی موارد، به‌ویژه

در تطبیق مناسک و احکام فاصله‌ای میان آنها دیده می‌شود (فضائل، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

۴. مؤلفه‌های تربیت دینی در فرهنگ رضوی

خانواده کوچکترین بنیان جامعه است و پیشوایان اسلام با درک اهمیت و کارکرد ویژه آن در تأمین امنیت اخلاقی جامعه، پیروان خویش را به حفظ آن ترغیب نموده‌اند. جامعه‌پذیری فرآیندی است که به واسطه آن هر فرد، دانش و مهارت‌های اجتماعی لازم برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی اجتماعی و گروهی را کسب می‌کند و افراد به وسیله آن، خود را با ساختارهای «هنجاری» جامعه انطباق می‌دهد (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۱۰). در حوزه جامعه‌پذیری دین نیاز است دو دسته از مفاهیم، آموزش داده شوند: دسته اول اعتقادات مذهبی که مجموعه‌ای از ارزش‌های فردی را در برمی‌گیرد و هدف آن ایجاد تصویری در ذهن است که احساسات فردی و جمعی هویت را در کنش‌گر تقویت می‌کند. دسته دوم را می‌توان در قالب شعائر دسته‌بندی نمود؛ شعائری که هم به رفتارهای اخلاقی و هم به رفتارها و کنش‌های دینی معطوف است (میرعباسی، ۱۳۹۴، ص ۷۶-۷۷). بر همین اساس می‌توان مهمترین اصول و مؤلفه‌های تربیتی را با تأکید بر نظریات اندیشمندان بزرگ اسلامی در حوزه تربیت دینی و نگاه به سیره رضوی این گونه تقسیم‌بندی نمود:

۴-۱. گام اول: اعتقاد (خداجویی)

امام رضا (علیه السلام) با بیان خطبه توحیدیه در جمع بنی عباس حاضر در مجلس مأمون می‌فرماید: «نخستین مرحله عبادت خدا شناخت و معرفت اوست و اساس و پایه معرفت خداوند توحید و یگانگی اوست...» امام (علیه السلام) در این خطبه طولانی درباره اهمیت توحید، راه‌های شناخت خدا، صفات خدا و غیره مطالبی را بیان کردند (نیک‌آیین و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷). خداجویی یکی از ویژگی‌های فطری انسان است که او را از دیگر موجودات جدا می‌سازد. خردورزی، حقیقت‌جویی، عدالت‌جویی و غیره نیز از جمله این ویژگی‌های ذاتی و فطری آدمی است. وقتی در روایتی بر کاری چون خداجویی تأکید می‌شود که از ویژگی‌های فطری ماست، خود، ناظر بر این موضوع است که رعایت و اجرای آن فعل توسط ما از نظر ائمه اطهار (علیهم السلام) اهمیت دارد و آنان این رفتار را به صلاح مردم می‌دانستند و

در پس آن پیامدهای سودمندی می‌دیدند که بر آنها تأکید می‌کردند. این‌ها دلیلی است بر هماهنگی فطرت ما با عقیده خداجویی که در مسیر رفتار تربیتی والدین قرار می‌گیرد. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «صَمَا أَخْلَصَ عَبْدُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»؛ «هیچ بنده‌ای چهل روز برای خداوند مخلص نشد جز اینکه چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری گشت» (قمی، ۱۳۸۰، ص ۶۹). از آنجا که ما به طور فطری خداجو و خداگرا و حقیقت‌جو هستیم، اگر نفس و جان خود را در مسیر حقیقت قرار دهیم و رضایت خداوند متعال را در همه کارها سرلوحه خویش قرار دهیم، به علم و دانش حقیقی دست می‌یابیم و این خود، نوعی هم‌سویی با فطرت است (بهشتی و رشیدی، ۱۳۹۲، ص ۵۷). بنابراین می‌توان گفت خانواده منبعی اساسی در تربیت و رشد خداپاوری و خداپرستی فرزندان به شمار می‌رود و خدا به عنوان یک ارزش حیاتی می‌تواند نقش مهمی در کنش‌های اجتماعی افراد در فرآیند جامعه‌پذیری نقش ایفا کند.

۴-۲. گام دوم: نظام ارزشی

رذایل اخلاقی نه تنها روح و روان انسان را آلوده می‌کند، بلکه تأثیرات بدی روی خانواده و جامعه می‌گذارد. به همین سبب در فرهنگ رضوی به اهتمام فضایل اخلاقی تشویق شده است که با انجام این موارد، زندگی فردی و اجتماعی سرشار از محبت و جذابیت خواهد شد. در ادامه به برخی از مهمترین این اصول اخلاقی و ارزشی از منظر حضرت امام رضا (علیه السلام) اشاره می‌کنیم:

۱. پرهیز از خشم و غضب: خشم و غضب منشاء بسیاری از آسیب‌های اجتماعی است. حالت خشم و غضب از خطرناک‌ترین حالات است که اگر کنترل نشود، به صورت یک جنون و دیوانگی و از دست دادن کنترل اعصاب خودنمایی می‌کند. در کلام امام رضا (علیه السلام) خشم و غضب مؤمن، مثبت ارزیابی شده است؛ به این معنا که اگر مؤمن دچار خشم و غضب شود، این خشم در دفاع از حق است و اگر هم خرسند گردد، در خشنودی اش پذیرش باطل نیست. در فرهنگ رضوی بر حق‌محوری مؤمن در همه حالات تأکید شده است (طهماسبی و موسوی، ۱۳۹۴، ص ۲۱).

۲. پرهیز از حسد: یکی از مهمترین عواملی که موجب می‌شود انسان شخصیت دیگران را

تحقیر کند و آبروی ایشان را بریزد، حسد است. در فرهنگ رضوی بر مذمت حسد و آثار سوء آن تأکید شده است. امام رضا (علیه السلام) در این باره می فرماید: «أَقْلُ النَّاسِ لَذَّةَ الْحَسَدِ»؛ «هیچ حسودی از حسدش لذت نمی برد» (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۴۵۰). در روایات پیشوایان دین افزون بر مذمت دینی حسد، آثار سوء جسمی و روحی برای آن بیان شده است. (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۷۳، ص ۲۵۶). امام رضا (علیه السلام) حسد را عامل نابودی امت های پیشین می دانند. ایشان از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت می کنند که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ وَلَا الْعَمَشَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يَعْدِي»؛ «زنان احمق و کم بین (حسود) را برای شیر دادن به کودکان خود انتخاب نکنید؛ زیرا شیر زن {در بچه} اثر می گذارد» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۷۸). تأثیر وراثت به معنای اختیار نداشتن انسان نیست، بلکه بیان روند طبیعی انتقال صفات از اصل به فرع است. در حقیقت سعادت، شقاوت، کفر، ایمان و غیره در کودک، حالت تعلیقی دارد که چون در محیط مساعد قرار گیرد، به فعلیت می رسد. به بیان دیگر، نقش وراثت آن است که زمینه های سرشتی را قوی تر کند و ضریب امکان تحقق آنها را در شرایط محیطی مناسب، افزایش می دهد (قاسمی نژاد و لکزی، ۱۳۸۹، ص ۶۹).

۳. حُسن خلق و مردم داری: حُسن خلق یکی از صفات نیک است که دیگران را در دام خود اسیر می کند. امام رضا (علیه السلام) به عنوان اسوه کانون مهر و عاطفه بیشترین محبت و مهربانی را نسبت به مردم و اهل خانه و خدمت گزاران شان نشان می دادند. بنا به فرمایش شخص ایشان «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ»؛ «هرکس در مقابل خوبی مردم تشکر نکند، از خدای عزوجل تشکر نکرده است» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۴). امام افزون بر رأفت و کمک به مردم نیازمند، در معاشرت با افراد مختلف جامعه به گونه ای عمل می کردند که سازنده و تربیت کننده باشد و اسلام را در رفتار و اعمال خویش جلوه گر می ساختند. نمونه ای از این رفتارها این بود که در چشم امام رضا (علیه السلام) همه افراد از نظر انسانی مقام و ارزش داشتند و به آنها احترام می گذاشتند و برابری انسان ها را در حقوق، رعایت می کردند. حتی غلامان و سیاهان نیز مورد توجه ایشان بودند و با آنان نیز مانند یک انسان برخورد می کرد. امام رضا (علیه السلام) اصل حاکم بر معاشرت اجتماعی را چنین تبیین

می‌کنند: «لَا يَجِبُ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتَى إِلَيْهِ»؛ در مراعات حقوق و اخلاق و آداب معاشرت با مردم چنان رفتار نما که دوست داری آن طور با تو رفتار نمایند» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۸۴). همچنین در مورد اخلاق نیکو می‌فرمایند: «مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ»؛ «هر که با چهره و روی خندان با برادر مؤمن خود روبه‌رو شود خداوند یک حسنه برایش می‌نویسد و هر که خداوند یک حسنه برایش بنویسد، هیچ گاه عذابش نمی‌کند». «امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «التَّوَكُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ»؛ «محبت به مردم و اظهار دوستی با آنان نیمی از عقل است» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۷۸، ص ۳۳۵). به کارگیری اصول تربیتی، نقشی اساسی در تربیت فرزند ایفا می‌کند، اما عواملی هستند که احادیث رعایت آنها را در تربیت فرزند سفارش می‌کنند. در سخنان گهربار ایشان گاه مواد غذایی برای زنان باردار توصیه شده است؛ از جمله می‌فرمایند: «به زنان آبستن خود کندر بخورانید که اگر در شکم پسر دارد، هوشمند و دلیر گردد و اگر دختر باشد خوش خلق و زیبا گردد و غیره» (کمره‌ای، ۱۳۵۱، ج ۱۰، ص ۲۱۷). امام رضا (علیه السلام) می‌فرمایند: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَإِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ، وَ لَا طَاعَةَ لَهُمَا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.....»؛ «و نیکی به پدر و مادر واجل است؛ اگرچه مشرک باشند، پس در شرک از آنان اطاعت و پیروی مکن - و در دنیا با آنها به نیکویی رفتار کن؛ زیرا خداوند می‌فرماید: سپاسگذار من و والدینت باش. بازگشت به سوی من است و اگر تو را وادار کردند که آنچه بدان معتقد نیستی با من شریک سازی، اطاعت‌شان مکن» (حسینی شاه‌ترابی، ۱۳۸۹، ص ۹۴-۹۵). به خاطر اهمیت و جایگاه خانواده و به ویژه ارزش احترام به پدر و مادر قرآن کریم احسان به والدین را پس از توحید و نفی شرک از خداوند بیان می‌کند. از مواردی که امام رضا (علیه السلام) بر آن تأکید می‌کند اخلاق نیک پدر و مادر است. حسین بن بشار واسطی به حضرت رضا (علیه السلام) نامه‌ای نوشت که یکی از بستگانم درخواست وصلت با مرا دارد، ولی بد اخلاق است. حضرت در جواب فرمود: «لَا تَزُوجْهُ أَنْ كَانَ سَيِّئُ الْخُلُقِ»؛ «اگر اخلاقش بد است، با او ازدواج نکن» (فلسفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۷۶) ایشان در روابط اجتماعی، همه انسان‌ها را دارای ارزش انسانی می‌دانند و از این دیدگاه با مردم رفتار می‌کنند.

صداقت و راستگویی: بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری و اختلافات

خانوادگی و مشاجرات میان دشمنان، خویشاوندان و حتی نزاع‌های سیاسی، پدیده‌ای است که از بی‌صدافتی و ناخالصی به وجود می‌آید. صداقت، استوارترین بنیانی است که دوستی‌ها، ازدواج‌ها، مشارکت‌ها و غیره بر آن استوار می‌گردد و بدون آن همه این بنیان‌ها در معرض فروپاشی است. اهمیت راستگویی تا آنجاست که یکی از صفات انسان‌های پرهیزکار برشمرده می‌شود، دلیل آن هم این است که سخن گفتن ابزاری برای کشف یک امر مجهول است. امام رضا (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرْفَيْنِ اشْتَقَّهُمَا مِنَ الْإِنْجِيلِ: طُوبَى لِعَبْدٍ ذَكَرَ اللَّهَ مِنْ أَجْلِهِ، وَوَيْلٌ لِعَبْدٍ نَسِيَ اللَّهَ مِنْ أَجْلِهِ»؛ «نقش انگشتی موسی دو جمله بود که از تورات گرفته بود: صبر پیشه کن تا اجر داده شوی، راستگو باش تا نجات داده شوی» (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۴)

سلوک جمعی و رفتار اجتماعی امام رضا (علیه السلام) درباره افراد، طیف‌ها و گروه‌های مختلف، منشأ قرآنی دارد؛ زیرا قرآن قانون زندگی است و زندگانی امام در رابطه و تعامل با جامعه عیناً در چارچوب همین قانون است (مجیدی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۸۴). امام رضا (علیه السلام) پیشوا و تربیت‌یافته مکتب وحی به عنوان الگویی جامع از فضایل و کمالات انسانی در جامعه شیعه مطرح شدند. در سیره علمی و عملی رضوی افزون بر دوری از رذایل، اهتمام شدید بر ایجاد فضایل اخلاقی به منظور رسیدن به فضای آکنده از عطوفت و مهربانی با خوش‌خُلُق و صداقت، به عنوان ابزاری برای استحکام بخشیدن به همه بنیان‌ها و روابط دیده می‌شود.

۴-۳. گام سوم: کنش عملی

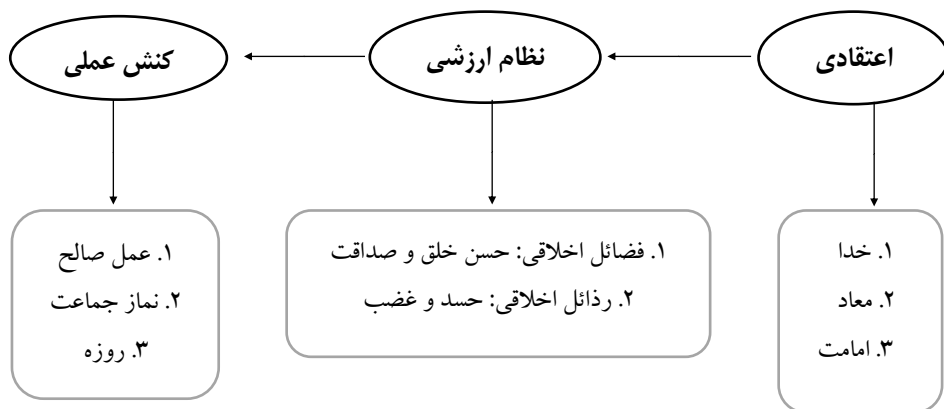
در گام اول باید میان عقیده و عمل فرد نوعی تلازم و هماهنگی وجود داشته باشد. رفتار صحیح فکری، باطنی، بدنی و قلبی، همه مبتنی بر عقیده است. نکته اساسی این است که اگر به دنبال عقیده، عمل واقع شود، آن عمل خود زمینه عقیده دیگری قرار می‌گیرد و عقیده‌ای ثانوی ایجاد خواهد کرد. اگر به دنبال عقیده، عمل بیاید و شخص خود را مقید کند به آن چه یاد گرفته است، عمل کند، آن عمل خود عقیده دیگری را ایجاد خواهد نمود. به تعبیر دیگر، میان علم (عقیده) و عمل، تلازم وجود دارد: خدمات متقابل و تأثیرات متقابل (ر.ک: مشکینی، ۱۳۶۷). اما رضا (علیه السلام) از نیاکان خود نقل می‌کنند: «الْعِلْمُ أَمَامَ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ»؛ «علم (عقیده) پیشرو عمل است و عمل، تابع آن است (حموی جوبنی، ۱۳۷۹، ص ۷) جای

دیگر می‌فرمایند: «الایمانُ هُوَ مَعْرِفَةُ بِلِقَابِ وِ اِقْرَارُ بِلِسَانٍ وِ عَمَلٌ بِالْاِرْكَانِ»؛ «ایمان، عقیده (شناخت) به دل و اقرار به زبان و عمل با اعضای بدن است» (قمی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۱). از این روایت چنین بر می‌آید که ایمان قلبی تنها کافی نیست، بلکه ما باید عامل به اعتقادات مان باشیم. در مقام عمل، عقیده تجلی می‌یابد. انسان عاقل همان انسان فهیمی است که به آن چه می‌داند و می‌فهمد، عمل می‌کند و میان عمل و عقیده او تنافی وجود ندارد (بهشتی و رشیدی، ۱۳۹۲، ص ۵۶-۵۵). یواخیم واخ معتقد است که بیان تجربه دینی؛ خواه مناسک یا تجربه عملی باشد با تجربه دینی رابطه‌ای نزدیک و مستقیم دارد. آنچه در احکام نظری صورت‌بندی شده است، در اعمال الهام‌شده دینی به کار رفته است. به معنای وسیع باید گفت تمام اعمالی که از تجربه دینی سرچشمه می‌گیرد، همه در حکم بیان عملی مناسک است (واخ، ۱۳۸۷، ص ۲۵).

توانایی انسان‌ها هم از حیث فهم و هم از حیث عمل متفاوت است. خداوند کسی را تکلیف نمی‌کند مگر به قدر آنچه که به او توان داده است. بر این اساس در نظام تربیتی اسلام، مربی نیز تنها مجاز است به توانایی مخاطب خود نظر بدوزد و بر پایه آن تکلیف کند (باقری، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴) امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «یا یونس؛ حَدَّثَ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَاتْرَكَهُمْ مِمَّا لَا يَعْرِفُونَ»؛ «ای یونس با مردم به اندازه‌ای که می‌توانند شناخت سخن گو و آنچه را نمی‌توانند دانست رها کن» (حکیمی، ۱۳۸۰، ص ۴۶۶) ایشان جای دیگر می‌فرماید: «لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَالاِجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ اِنْ كُنَّا لَا عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تَدْعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِهِمْ اِنْ كُنَّا لَا عَلَى الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ»؛ «عمل صالح و کوشش در عبادت را به اتکای دوستی آل محمد وامگذارید. از دوستی آل محمد و تسلیم بودن برابر فرمان آنان به اتکا بر عبادت صرف نظر نکنید؛ زیرا هیچ یک از آن دو بدون دیگری پذیرفته نمی‌شود» (مجلسی، ۱۳۶۴، ص ۳۴۷) در این حدیث امام رضا (علیه السلام) به اعمال اساسی و مهم اشاره می‌کند که مکمل یکدیگرند و هیچ یک بدون دیگری پذیرفته نیستند. این پیوند ناگسستنی و ابدی اطاعت خدا و دوستی آل محمد وظیفه همه ما مسلمانان است.

یکی از عوامل هویت‌بخش، آیین‌های دینی هستند که بدون آنها منظومه‌های هویتی شکل نمی‌گیرد و کامل نمی‌شود. این آیین‌ها با نوع خاصی از گفتار و رفتار، احساسات دینی و مذهبی را جلوه می‌دهند و به دلیل قدمت زیاد در بیشتر موارد با سنت و تاریخ یک ملت

پیوند می‌خورند و به جزئی از فرهنگ مردم تبدیل می‌شوند. این آیین‌ها در جمع‌گرایی و وحدت اجتماعی نیز نقش دارند. اجتماع افراد جامعه در یک مکان و برای یک هدف معنوی، نیروی عظیمی برای پیشبرد اهداف دینی در جامعه به‌شمار می‌آید (ماکویی، ۱۳۸۹، ص ۱۱). به‌عنوان مثال در سیره علمی و عملی امام رضا (علیه السلام) به نماز اول وقت و آثار آن تأکید شده است و ایشان در اهمیت نماز اول وقت می‌فرمایند: «همانا به جا آوردن نماز در اول وقت موجب خشنودی خدا و در آخر موجب عفو خدا خواهد بود» (اسلامی جهرمی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۶۲). شیطان دشمن انسانیت انسان است که نمی‌خواهد انسان به کمال برسد و به خدا تقرب یابد، به همین دلیل می‌کوشد به بهانه‌های مختلف انسان را از عبادت خدا دور کند هرچند بتواند او را به وقت نماز بی‌اعتنا نماید. بی‌اعتنایی به حضور به موقع در پیشگاه خداوند، این امید را در دل شیطان تقویت می‌کند که بتواند بنده خدا را نسبت به اصل حضور و عنایت به غایت و کمال مطلق هستی بی‌اعتنا کند (اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۸۴). اقامه نماز، جنبه عملی ایمان است. اگر ایمان را اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و تأیید عملی بدانیم، نماز به لحاظ عملی ایمان را کامل می‌کند. علت اهتمام امام رضا (علیه السلام) به نماز را می‌توان در دو بُعد اعتقادی و عملی جست. به لحاظ اعتقادی، اقامه نماز اول وقت، بر این نکته مهم تأکید می‌کند که در سبک زندگی اسلامی، نخستین و مهمترین کار و فلسفه آفرینش، عبودیت خداوند است. به لحاظ بُعد عملی، نماز، معرف جامعه اسلامی است، به این معنا که اقامه نماز در اول وقت، نمودی عملی از دعوت به امر به معروف است که با عمل نمازگزاران، دیگران نیز به این فریضه دعوت می‌شوند و این کار مهم بیانگر آن است که در زندگی اسلامی هیچ چیز مهمتر از نمودار ۱. مؤلفه های تربیت دینی از منظر فرهنگ رضوی (علیه السلام)



خداوند نیست. این نکته در سیره عملی امام رضا (علیه السلام) متجلی است.

در فرهنگ رضوی نماز جماعت افزون بر داشتن بُعد معنوی، در حیطه اجتماعی و فرهنگی نیز کاربرد فراوانی دارد. اگر نماز جماعت در جامعه، کاربردی و همگانی شود، بسیاری از فسادها ریشه کن می شود و جای خود را به فضیلت ها و خوبی ها می دهد (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۴۳-۴۲) نماز جماعت که در فرهنگ رضوی بر آن تأکید شده است، محور اتحاد و همدلی اعضای جامعه است که در آن، اختلافات از بین می رود و برادری و برابری در جامعه، نهادینه می شود. نماز جماعت این نتیجه عملی را برای جامعه به ارمغان می آورد که همه در یک صف، برابر خداوند می ایستند و تفاوتی میان انسان ها وجود ندارد. این مطلب موجب برابری و زدودن حقارت افراد ناتوان جامعه در مقابل توانگران می شود که این آثار در جامعه غیراسلامی یافت نمی شود.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد بسیاری از جامعه‌شناسان غربی از جمله پارسونز، ساترلند و مک کوبی بر نقش خانواده در تربیت و جامعه‌پذیری اجتماعی کودکان تأکید دارند و معتقدند بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای دینی در نتیجه یادگیری از خانواده به کودک طی فرآیند جامعه‌پذیری انتقال می‌یابد. نظریه پردازان مسلمان نیز با الهام از منابع شیعی و سیره ائمه معصومین (علیهم السلام) تربیت را یک فرآیند سیال و متحرک می‌پندارند که از اعتقاد به خدا آغاز شده و تا عباداتی مانند نماز جماعت به عنوان یک آیین دینی پیش می‌رود. همچنین پژوهش حاضر بسیاری از یافته‌های پژوهش‌های دیگر محققین را - که به نحو اجمالی در بخش دوم این مقاله بیان شد، تأیید می‌کند - مبنی بر اینکه در سیره رضوی نیز بر نقش فرهنگی تربیت در خانواده تأکید شده است. براین اساس، والدین می‌توانند با انتقال ارزش‌های اجتماعی و دینی مهمترین نقش را به عنوان یک دیگری مهم در رشد شخصیت فرد، هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی ایفا کند. این فرهنگ از اعتقاد به ذات الهی به عنوان ابتدایی‌ترین ارزش دینی در کودکان آغاز شده و با بسط شناخت نظام ارزش‌های دینی و اخلاقی در مقاطع سنی مختلف ادامه می‌یابد و با عبادت به عنوان یک کنش عملیاتی در راستای اعتقاد به خدا برای رسیدن به رستگاری، پایان می‌یابد.

منابع و مأخذ

۱. ابن شعبه، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، **تحف العقول**، ترجمه احمد جنتی عطایی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة.
۲. اسلامی جهرمی، شیخ محمد، ۱۳۸۳، **مصابیح الدجی**، چاپ دوم، قم: دارالتفسیر.
۳. اسماعیلی یزدی، عباس، ۱۳۸۱، **فرهنگ تربیت**، قم: انتشارات دلیل ما.
۴. اصفهانی، محمدنصر، ۱۳۸۸، **هدیه معنوی از گنجینه رضوی**، قم: انتشارات مبارک.
۵. باتامور، تی بی، ۱۳۷۰، **جامعه‌شناسی**، ترجمه سیدحسن منصور و سید حسن حسینی، تهران: امیرکبیر.
۶. باقری، خسرو، ۱۳۸۷، **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**، تهران: مدرسه.
۷. بهشتی، احمد، ۱۳۹۰، **اسلام و تربیت کودکان**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، نشر بین الملل.
۸. بیضاوی، عمر بن محمد، ۱۴۰۸ق، **انوارالتنزیل و اسرار التأویل**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۳، **شریعت در آینه معرفت**، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۰. حکیمی، اخوان، ۱۳۸۰، **الحیة**، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. حموی جوینی، ابراهیم، ۱۳۷۹، **مسند الامام الرضا علیه السلام**، ج ۲ و ۱، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران: کتابخانه صدر.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، **لغت‌نامه دهخدا**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، **المفردات فی غریب القرون**، بیروت: دارالعلم.
۱۴. روح الامینی، محمود، ۱۳۷۹، **زمینه فرهنگ‌شناسی**، تهران: نشر عطار.
۱۵. روزن باوم، هایدی، ۱۳۶۳، **خانواده به منزله ساختاری در برابر جامعه**، ترجمه محمدصادق مهدوی، تهران: نشر دانشگاهی.
۱۶. زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۰۶ق، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. سیدمن، استیون، ۱۳۸۸، **کشاکش آراء در جامعه‌شناسی**، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
۱۸. شرفی، محمدرضا، ۱۳۸۹، **مهارت‌های زندگی در سیره رضوی**، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۹. شریعتمداری، علی، ۱۳۸۰، **تعلیم و تربیت اسلامی**، چاپ پانزدهم، تهران: امیرکبیر.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۵۴، **تورسی‌های اسلامی**، به کوشش هادی خسروشاهی، قم: انتشارات دار التبلیغ اسلامی.
۲۱.،، ۱۳۶۳، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۲. عطاردی، عزیزالله، ۱۴۰۶، **مسند الامام الرضا**، مشهد: آستان قدس.
۲۳. عمید، حسن، ۱۳۹۰، **فرهنگ فارسی عمید**، چاپ سی و هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. فضل الله، محمدجواد، ۱۳۶۹، **تحلیلی از زندگانی امام رضا (ع)**، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۵. فلسفی، محمدتقی، ۱۳۶۸، **روایات تربیتی**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۶. قمی، ابن بابویه، صدوق، ۱۳۸۰، **عین اخبار الرضا**، ترجمه علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷.، ۱۳۸۲، **الخصل**، ترجمه یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر.
۲۸. کمره‌ای، محمدباقر، ۱۳۵۱، **آسمان و جهان**، تهران: اسلامیه.
۲۹. گولد، جولیس و کولب، ویلیام ال، ۱۳۷۶، **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مازیار.
۳۰. گیدنز، آنتونی، ۱۳۹۰، **پیامدهای مدرنیت**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۴، **بحار الانوار**، ترجمه موسی خسروی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. محسنی، منوچهر، ۱۳۷۴، **جامعه‌شناسی عمومی**، تهران: طهوری.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱، **آموزش عقاید**، چاپ هفتم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۴.، ۱۳۸۴، **آموزش عقاید**، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، **تعلیم و تربیت در اسلام**، تهران: صدرا.
۳۶.، ۱۳۸۱، **کلیات علوم اسلامی: کلام، عرفان و حکمت عملی**، چاپ ۲۶، تهران: انتشارات صدرا.
۳۷. معین، محمد، ۱۳۷۱، **فرهنگ فارسی**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۸. نراقی، احمد، ۱۳۷۸، **رساله دین‌شناخت**، تهران: انتشارات طرح نو.
۳۹. واخ، یوآخیم، ۱۳۸۷، **جامعه‌شناسی دین**، ترجمه جمشید آزادگان، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
۴۰. وثوقی، منصور و علی اکبر نیک‌خلق، ۱۳۷۰، **مبانی جامعه‌شناسی**، تهران: فردمند.
۴۱. ابراهیمی، ابراهیم و طهماسبی، اصغر و مرتضوی، ابراهیم و قنبری، لیلا، ۱۳۹۴، «بررسی نقش نماز در جهت‌دهی به سبک زندگی اسلامی در سیره رضوی»، **فصلنامه علمی - پژوهشی فرهنگ رضوی**، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۳۵-۶۰.
۴۲. بهشتی، سعید؛ رشیدی، شیرین، ۱۳۹۲، «اصول تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا (علیه السلام)»، **پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی**، سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۱۸، صص ۵۲-۶۷.
۴۳. پور رستمی، حامد، ۱۳۹۵، «چیستی و ترابط معنایی فرهنگ و دین در فرهنگ دینی»، **فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی**، سال دوازدهم، شماره ۴۷، صص ۱۱۹-۱۳۸.

۴۴. حر، حسین، ۱۳۸۷، «سیره تربیتی و اخلاق عملی امام رضا (علیه السلام)»، **فصلنامه قرآنی کوثر**، شماره ۴۴، صص ۲۹-۵۳.
۴۵. حسینی شاه ترابی، مرتضی، ۱۳۸۹، «اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا (علیه السلام) و سیره رضوی»، **دوفصلنامه علمی-پژوهشی فرهنگ و تربیت اسلامی**، صص ۹۱-۱۰۸.
۴۶. رستگارخالد، امیر، ۱۳۹۲، «سرمایه اجتماعی خانواده و دین داری جوانان»، **فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات فرهنگی ایران**، دوره ششم، شماره ۳، صص ۵۵-۸۶.
۴۷. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۴) «مدلی برای سنجش دین داری در ایران»، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، دوره ششم، شماره ۱، صص ۳۴-۶۶.
۴۸. طالبان، محمدرضا، ۱۳۹۰، «برآزش تجربی مدل‌های مفهومی-ساختاری از دین داری»، **فصلنامه علمی-پژوهشی راهبرد فرهنگ**، شماره ۱۲ و ۱۳، صص ۶۰-۴۱.
۴۹. طهماسبی، اصغر و موسوی، کوثر، ۱۳۹۴، «آیات قرآن و سجایای اخلاقی امام رضا (علیه السلام)»، **فصلنامه تبیینات**، شماره ۸۶ و ۸۷، صص ۱۷-۳۲.
۵۰. فضائی، احمد، ۱۳۹۰، «گامی برای بهره‌گیری از محتوای دین اسلام در پژوهش دین داری»، **فصلنامه علمی-پژوهشی راهبرد فرهنگ**، شماره ۱۲ و ۱۳، صص ۱۷-۳۹.
۵۱. قاسمی نژاد، زهرا؛ لک‌زایی، صغری، ۱۳۸۹، «امام رضا (علیه السلام) و تربیت نسل منتظر»، **فصلنامه راه تربیت**، شماره ۳۳، صص ۵۳-۸۸.
۵۲. گنجور، مهدی؛ بیدهندی، محمد، ۱۳۹۰، «امام رضا (علیه السلام) و الگوی رفتار ارتباطی با پیروان دیگر ادیان و مذاهب؛ مسئله پلورنالیسم دینی هنجاری در فرهنگ رضوی»، **فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی**، سال ۹، شماره ۳۴، صص ۲۱۵-۲۵۰.
۵۳. ماکویی، سویل، ۱۳۸۹، «بازنمایی جایگاه حضرت امام رضا (علیه السلام) در فرهنگ مردم ایران؛ آیین‌ها و نمادها»، **فصلنامه فرهنگ مردم ایران**، شماره ۲۰ و ۲۱، صص ۹-۳۱.
۵۴. مجیدی، حسن؛ عزیزی، امیر و رزم‌آرا، راضیه، ۱۳۹۵، «سیره فردی و اجتماعی امام رضا (علیه السلام) با تطبیق بر آیات قرآن»، **پژوهشنامه معارف قرآنی**، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۷۷-۹۸.
۵۵. میرعباسی، حمید، ۱۳۹۴، «جامعه‌پذیری دینی وقف و نقش رسانه در آن»، **مجموعه مقالات کنفرانس ملی وقف حماسه اقتصادی و سبک زندگی اسلامی**.
۵۶. میرمحمدی، فریده، ۱۳۹۰، «اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا (علیه السلام)»، **رشد (آموزش علوم اجتماعی)**، دوره ۱۵، شماره ۱، صص ۱۴-۶۱.
۵۷. ناصری، سهیلا؛ ساروخانی، باقر؛ وحید؛ فریدون؛ بهیان، شاپور، ۱۳۹۵، «بررسی جامعه‌شناختی خانواده و فرزندمداری در شهر تهران»، **فصلنامه توسعه اجتماعی**، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۷-۳۲.

۵۸. نجفی، محمد؛ قربانی، منصوره؛ نصرتی هشی، کمال و محمد شاهی، ۱۳۹۳، «روش‌های تربیت اخلاقی در سیره رضوی»، *فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی*، شماره ۱۷، ص ۱۱۳.
۵۹. نیک آیین، محمود؛ بختیارنصرآبادی، حسنعلی؛ علی بهرامی، حمزه و دیگران، ۱۳۹۴، «آثار تربیتی امام رضا (علیه السلام) در تعالی باورهای معنوی مردم ایران»، *فرهنگ رضوی*، سال ۳، شماره ۱۲، صص ۹۷-۱۱۸.